

سواستفاده و انکار،

هر دو دشمنی با لنینیزم است

در نشریه میلیتانت شماره ۵۴ متعلق به گرایش تروتسکیستی با نام مارکسیست های انقلابی مطلبی با عنوان در باره ی "مارکسیزم - لنینیزم" توسط رفیق آرمان پویان نوشته و منتشر شده است. با توجه به این که در عنوان فوق عبارت مارکسیزم - لنینیزم داخل علامت گذاشته شده است نشاندهنده ی این است که رفیق پویان آن را قبول ندارد بنا بر این مطلب فوق باید نقد مارکسیزم - لنینیزم باشد. اما وقتی مطلب را می خوانیم موضوع بسیار تفاوت دارد طوری که نه می شود گفت نقد است و نه می شود گفت نقد نیست. اما در رابطه با نقد یک سردرگمی موج می زند با کمی دقت می توان متوجه شد که رفیق پویان می خواهد یک چیزی را بگوید ولی جرأت بیانش را ندارد بنا بر این به راه غیرمستقیم پناه می برد، آن چیزی که ایشان می خواهد بیان کند چیست؟

در این مقاله آن را توضیح نمی دهم چون می دانم رفقای تروتسکیست در این رابطه بسیار طولانی بحث خواهند کرد پس زمان برای گفتن آن بسیار است.

اما گفتن چند کلمه را در مورد این که رفیق پویان چرا این مطلب را نوشته است لازم می دانم: حدود ۲۵ روز قبل از منتشر شدن این مطلب با یکی از رفقای تروتسکیست شاید ده یا ۱۵ نامه کوتاه و بلند ولی خصوصی رد و بدل کردیم از او خواستم تکلیف لنینیسم و تروتسکیزم را معلوم کنند و از وادی سائتریستی خارج شوند. درک من از انحرافات موجود بخصوص در میان کسانی که خود را مارکسیست، کمونیست، سوسیالیست و... می نامند، این است که تمامی آن ها به نوعی مخالف لنینیسم هستند تعدادی علناً و شجاعانه اعلام می کنند و در رابطه با لنینیسم حتی به نقد می نشینند عده ای خود را مارکسیست می دانند و موضع خود را در رابطه با لنینیسم مشخص نمی کنند و حتی هیچ کلمه ای در اصول و مرامنامه و برنامه اشان از لنینیسم به میان نمی آورند اما وقتی بحث می کنید و در تنگنا قرار می گیرند اعلام می کنند که لنینیست هستیم. تروتسکیست ها به صورت ایما و اشاره و نقد شکلی لنینیسم را رد می کنند اما اعلام می کنند که سبک و متد لنین را قبول داریم و با عنوان تئوری حزب لنینی بیان می نمایند.

موضوع و دلیل وجودی نامه های فوق در یک چیز خلاصه شده بود و این بود که چرا رفقای تروتسکیست، لنینیسم را انکار می کنند؟ و اگر آن را قبول ندارند چرا نقدش نمی کنند؟ و چرا اعلام می کنند تئوری های حزب لنینی در مجموعه مارکسیست انقلابی وجود دارد بنا بر این نیازی به بیان لنینیسم نیست اما نوشته هایشان مملو از تروتسکیزم است و چرا از میان همه ایزم ها فقط لنینیسم را حذف می کنند؟ به دنبال چنین بحثی خصوصی بود که رفقا در میلیتانت ۵۴ مطلب رفیق پویان را منتشر کردند تا جوابی به چراهای فوق باشد. اما آیا واقعاً این مطلب جواب چراهای بیان شده هست؟ در طی این مطلب

ثابت خواهیم کرد که نه تنها مطلب رفیق پویان جواب چراها نیست، بلکه خود این مطلب ده ها چرای دیگر و مشکل برای رفقای فوق ایجاد کرده است.

اعتقاد دارم، قبول یا رد لنینیزم از جانب هر گرایشی نشاندهنده ی اصولی یا غیراصولی بودن گرایش فوق است با چنین فکری تلاش کردم رفقای میلیتانت را وادار به نقد لنینیزم کنم که نشان دادند توانش را ندارند، هر وقت از آن ها بخواهید لنینیزم را نقد کنند، ناخودآگاه سر از نقد استالینیزم در می آورند و هر کسی را که می خواهند نقدش کنند تلاش می کنند به نوعی به استالینیزم مربوط نمایند.

فکر می کنم به دو دلیل زیر است که این رفقا وارد بحث نقد مستقیم لنینیزم نمی شوند البته این برداشت من است اگر غیر از این باشد باید خود رفقای گرایش مارکسیست های انقلابی توضیح بدهند. به هر صورت آن دو عبارتند از:

۱- آن ها اگر وارد بحث و نقد اصول و تئوری های لنینیزم نمی شوند چون همه متوجه خواهند شد که هر چه آن ها دارند بخش کوچکی از لنینیزم است فقط نمی خواهند با نام لنینیزم بیان شود بلکه می خواهند گرایشی مستقلی در مقابل استالینیست درست کرده باشند.

۲- لنینیزم تا این تاریخ طبق عملکرد اصولی و درست خودش ثابت کرده است که در میان تمامی گرایشات موجود تنها گرایشی اصولی است که توانایی تسخیر قدرت را دارد و بقیه همگی بدون استثنا انحرافی هستند، بنا براین اصولی بودن لنینیزم باعث می شود لنینیست ها علی رغم پایین بودن کمیت از نظر کیفیت در مقابل بقیه ی گرایشات دست بالا را داشته باشند. این یکی از حسن های گرایش لنینیزم است به انسان جرأت بیان، مبارزه و قرار گرفتن در

نوک حمله را می دهد لنینیست ها همیشه آماده ی مبارزه و مجادله هستند و هیچ گرایش را بدون نقد رها نمی کنند اما بقیه ی گرایشات و صد البته همه ی گرایشات اپورتونیستی و رویزیونیستی هم که خود را به لنینیزم آویزان می کنند نیز جزو همین انحرافات هستند که همیشه در این فکرند که نگذارند بحث های تتوریک راه بیافتد و اگر راه افتاد تلاش می کنند هر چه زودتر تمامش کنند یا خرابش کرده به انحراف بکشانند. به دلیل این که گرایشات انحرافی در بحث، مشتشان باز می شود ولی لنینیزم ارتقاع یافته شفاف تر و برنده تر می شود این تفاوت حاصل اصولی بودن لنینیزم است البته بیش تر تروتسکیست ها نیز همیشه تلاش دارند تنور بحث را داغ کنند چون بیش تر اصولی که آن ها اعتقاد دارند بخشی از لنینیزم است. آمادگی یا عدم آمادگی برای بحث در مورد عمل و تتوری می تواند یکی دیگر از معیار و ملاکی های تشخیص اصولی یا انحرافی بودن یک گرایش باشد.

به نظرم هیچ کس نمی تواند پس از خواندن مطلب رفیق پویان تشخیص بدهد که مطلب فوق نقد شکل و فورم مارکسیزم – لنینیزم یا لنینیزم است یا نقد کاشفان این عبارت هاست، یا شاید دفاع غیرمستقیم از تروتسکیزم باشد. اما همه به راحتی می توانند تشخیص بدهند مطلب فوق به طور صد در صد نقد محتوایی مارکسیزم – لنینیزم و یا لنینیزم به تنهای نیست. این جا دو سوال دیگر مطرح می شود:

۱- چرا رفیق پویان به نقد شکلی و فورم پرداخته ولی به نقد محتوایی مارکسیزم – لنینیزم نپرداخته است؟

۲- رفیق پویان چه چیزی از این نقد شکلی بدست می آورد؟

با توجه به این که رفیق پویان به نقد علمی – محتوای تک به تک و یا مرکب مارکسیزم – لنینیزم نمی پردازد یعنی این که محتوای آن ها را قبول دارد این فرض من است اگر غیر از این باشد باید در آینده رفیق پویان به نقد محتوایی آن ها بپردازد. حالا ببینیم اگر یک نفر یا یک گرایش واقعاً تئوری ها و اعمال لنین را قبول داشته باشد با عبارت مارکسیزم – لنینیزم و کلمه لنینیزم باید چگونه برخورد کند. لنین در رابطه با تشکل های وابسته کارگری می گوید حتی اگر رئیس پلیس تزار هم تشکل کارگری ایجاد کند باز به سود ماست، یا لنین پلخائف را معلم خود می داند و او را پدر مارکسیزم روسی می نامد و در جای خود به نقدش اقدام می کند، هم چنین لنین از کائوتسکی نیز آموزش هایی می گیرد و... می بینیم که لنین چگونه از کارها و گفته های خوب مخالفانش و منحرفین به درستی و اصولی استفاده می کند. حال فرض بگیریم مارکسیزم – لنینیزم و لنینیزم مجموعه ی تئوری هایی است که قبلاً بیان شده ولی یک دشمن آن ها را جمع آوری کرده است حال صرف نظر از اهداف و سواستفاده هایی که دشمن کرده است باید در مورد این مجموعه و محتوای آن تصمیم بگیریم که آیا جدا از عملکرد دشمن موجودیت این مجموعه به سود ماست (به سود طبقه ی کارگر) یا خیر، اگر نیست باید نقد محتوایی ارابه بدهیم یعنی صرفاً به بهانه ی نام جمع آوری کننده یا کاشف نام آن یا مورد سواستفاده قرار گرفته اند، حق نداریم مقوله را رد یا قبول بکنیم البته رفیق پویان دو مورد از تزه های انحرافی استالینست ها را بیان می کند و تلاش دارد که آن ها را بخشی از اصول مارکسیزم – لنینیزم قلمداد کند که اگر قبول کنیم ایشان به هدفش می رسند اما سوال این است آیا یک گرایش می تواند اصول متضاد را همزمان در داخل خود بپذیرد؟ چون آن دو تزی که

متعلق به استالینیست ها است کاملاً ضد مارکسیزم و ضد لنینیزم است) که خود رفیق پویان نیز اعلام نموده است) این دو گرایش مجموع تئوری های متضاد را مخلوط کرده به کار می برند اول استالینیست ها برای سوءاستفاده، این اصول متضاد را با هم به کار می برند و دوم تروتسکیست ها برای مقابله با استالینیست ها این وصله ی ناجور را بهانه قرار داده آن گاه لنینیزم را انکار می کنند. هیچ مارکسیست - لنینیست واقعی قبول نمی کند که دو تز استالینیست ها جزئی از تزه های مارکسیست - لنینیست هستند.

رفیق پویان می گوید:

"... بنابراین تا به این جا که روشن می شود که استالین تلاش دارد ابتدا "لنینیزم" مورد نظر خود را با پیوند زدن به اصول، پراتیک و تاریخچه ی "بلشویزم" معتبر جلوه دهد و سپس آن را در تقابل با دشمن به نام "تروتسکیزم" توجیه کند. به بیان بهتر، این لنینیزم مورد اشاره ی استالین، تنها و تنها می توانسته است در تقابل با چیزی به نام "تروتسکیزم" موجودیت داشته باشد."

خیلی جالب است از این گفته چنین بر می آید که استالین برای مقابله با تروتسکیزم چیزی را خلق می کند یا چیز موجود کوچک و چپی را که لنینیزم است از طریق سوءاستفاده از بلشویزم بزرگش می کند تا بتواند در مقابل یک چیز معتبر و بزرگی قرار بدهد. اما ایشان مشخص نمی کنند که این بزرگی برای تروتسکیزم از کجا آمده است که برای لنینیزم نیامده است. و باز ایشان مشخص نمی کنند که چه اتفاقی افتاده است که تروتسکیزم خود به خود یا به هر صورتی توانسته موجودیت داشته باشد ولی لنینیزم برای به وجود آمدن

نیاز به ساخته شدن توسط استالین و حمایت های او دارد. لازم است از رفیق پویان سوال شود که جایگاه لنین در مجموعه اصول، پراتیک و تاریخچه ی بلشویزم کجاست؟ اگر به این سوال دقیق بپردازد خود متوجه خواهد شد که بلشویزم هرگز بدون لنین نمی توانست هستی داشته باشد. اگر با توجه به گفته ی رفیق پویان در بالا نوشته های این رفقا را دنبال کنیم معلوم می شود که اعتقاد دارند تروتسکیزم ادامه ی بلشویزم است. چگونه می شود تروتسکیزم می تواند ادامه ی بلشویزم باشد ولی لنین حتی نمی تواند دارای لنینیزم باشد؟ یکی دیگر از علل انکار لنینیزم این است که تروتسکیزم بتواند ادامه ی بلشویزم شود.

یعنی لنینیزم چیزی برای هویتیابی و موجودیت ندارد و فقط می تواند یک ابزار در دست استالینیزم برای مقابله با تروتسکیزم باشد؟ این گونه لاف زدن از عجایب است که فقط باید بگوییم: روزگار غریبی است نازنین.

آیا اصول و تئوری های لنین در مقابل انحرافات دیگر مانند کائوتسکیزم، سوسیال شوونیزم، مارکسیست های علنی، اکونومیزم، آتوزونیزم، امپریالیزم، انحلال طلبی، سانتریزم و... همه را می شود فقط در مقابله با تروتسکیزم خلاصه کرد؟ آن هم برای مقابله با بخش بسیار کوچکی از خودش؟

همانطور که بالاتر گفتم استالینیزم ها برای تثبیت پایه های خود اقدام به سواستفاده از لنینیزم کردند و تروتسکیست ها برای موجودیت و هویتیابی اقدام به انکار لنینیزم کردند.

رفیق پویان می گوید:

"...لنینیسم موردنظر استالین... " اما ایشان هیچ جایی از نوشته اش از لنینیسم دیگری نام نمی برد و آن را معرفی نمی کند این یعنی حذف، تحریف و نادیده گرفتن و انکار لنینیسم به بهانه ی مخالفت و مبارزه با استالینیسم، این رفقا در تحلیل نهایی خود به صورت دو پهلو و کشدار استالینیسم را ادامه لنینیسم می نامند. اما از روی ناتوانی در نقد محتوایی لنینیسم، اقدام به نقد شکلی آن برای مقابله با استالینیسم می کنند. چرا؟

خیلی ساده است دو فرقه در مقابل هم قرار دارند و هر دو با دفاع بد اصول اصلی را زیر پا می گذارند یکی با سوءاستفاده از لنینیسم و دیگری با انکار لنینیسم.

رفیق پویان با تکیه بر استالینیسم و با دیدگاه استالین به مارکسیسم- لنینیسم نه با دیدگاه اصول واقعی مارکسیسم - لنینیسم نگاه می کند سپس تحریف گونه می گوید:

"بنابراین یکی از بنیان های "مارکسیسم- لنینیسم" اینست که انقلابات سوسیالیستی تنها به وسیله ی حزب کمونیست، بخش پیشتاز طبقه ی کارگر (سازماندهنده یا رهبر آن) محقق خواهد شد." باید از رفیق پویان پرسید در کدام گفته ی مارکس یا لنین چنین حرفی یا اصلی وجود دارد؟ متأسفانه این رفقا نیز مانند توده ای ها دست به تحریف می زنند. بیش تر مواقع این رفقای اول بحث ها و خواسته های استالین را معیار و ملاک قرار می دهند آن گاه با آن معیار و ملاک مارکسیسم- لنینیسم و افراد را می سنجند سپس به همه انگ استالینیستی می زنند باز در این رابطه بحث خواهیم کرد.

رفیق پویان به جای لنینیسم می گوید تنوری حزب لنینی چرا این رفقا لنینیسم را بکار نمی برند خود می گویند ما لنینیسم را قبول داریم اما چون استالین و

استالینیست ها این کلمه را بکار بردند و معنا و مفهوم آن مخدوش شده است و گفتن اش در تفهیم موضوع ایجاد مشکل می کند از این جهت استفاده نمی کنیم. اما واقعیت چیز دیگری است که تا پایان این بحث بیان خواهد شد. در این جا همین قدر کافی است که بگویم آیا می توان بحث های لنین در رابطه با امپریالیزم، اکونومیزم و... را در عبارت تنوری حزب لنینی خلاصه کرد؟

رفیق پویان می گوید:

"... مارکسیزم- لنینیزم" استالین ناگزیر و بنا به ماهیت خود... " اینجا باز این سوال پیش می آید وقتی مارکسیزم- لنینیزم استالین وجود دارد، پس می تواند مارکسیزم- لنینیزم دیگری نیز وجود داشته باشد آن چیست و چرا رفیق پویان آن را معرفی نمی کند؟

باز می گوید:

"این گونه بود که "مارکسیزم- لنینیزم" (یعنی همان استالینیزم) به تنها تنوری و پراتیک صحیح مارکسیزم در قرن بیستم تبدیل شد و اعلام گشت که "بدون وفاداری به مارکسیزم- لنینیزم، انقلاب سوسیالیستی تحقق نخواهد یافت."

به این گفته از دو زاویه می توان جواب داد ۱- فعلاً تا این تاریخ ثابت شده است چه آن هایی که "وفادار" بودند و چه آن هایی که وفادار نبودند هیچ کدام نتوانستند انقلاب سوسیالیستی را محقق کنند پس این گفته حداقل در مورد مخالفان مارکسیزم - لنینیزم با هر روی کردی کاملاً درست است.

۲- البته مارکسیزم - لنینیسم هیچ ربطی به استالینیسم ندارد هر چند که عبارت فوق توسط او نامگذاری شده است و استالین و استالینیست ها از آن سوءاستفاده کردند. و تروتسکیست ها و دیگر گرایشات انحرافی برای ممکن شدن موجودیت خود مجبورند آن را به استالینیسم متصل نمایند اما این گرایش قبل از به وجود آمدن یا نمایان شدن استالینیسم موجودیت داشت و تاریخاً نیز ثابت کرده است که تنها گرایشی که می تواند انقلاب کارگری را ممکن کند همین مارکسیزم - لنینیسم است و شاهد تاریخی این گفته پیروزی انقلاب ۱۷ اکتبر ۱۹۱۷ است و البته بقیه ی گرایشات نیز طی یک قرن طول عمر خود ناتوانی خود را ثابت کردند که هیچ کدام نمی توانند انقلاب کارگری را ممکن کنند و یکی از این گرایشات ناتوان گرایش مارکسیست های "انقلابی" است که علی رغم وجود شرایط عینی انقلاب در مقاطعی از عمر آن ها نتوانستند شرایط ذهنی انقلاب را ممکن نمایند. این بحث ثابت می کند که تنها گرایش اصولی و انقلابی فقط و فقط مارکسیزم - لنینیسم است که در مقطعی از زمان استالینیست ها توانستند با سوءاستفاده از نام آن بقیه گرایشات (که البته آن ها نیز انحرافی بودند) را سرکوب نمایند.

استفاده ی غلط از یک مجموعه، دلیل به غلط بودن اصول مجموعه نمی باشد بنابراین نمی توان به دلیل این که استالین سوءاستفاده کرده است مارکسیزم- لنینیسم را کنار گذاشت. به مثال های زیر توجه کنید:

کشورهای امپریالیستی به بهانه های مختلف و با تبلیغات، دموکراسی و آزادی را محدود می کنند اما می گویند همه ی کارهای خود را برای آزادی و دموکراسی انجام می دهیم و ما می بینیم که با نام دموکراسی و آزادی جنایت می کنند. با متدی که رفیق پویان بیان می کند باید از دموکراسی بگذریم یا

استالین از مارکسیزم_ لنینیزم سواستفاده کرده است اگر این بهانه می تواند باعث شود که مارکسیزم- لنینیزم را کنار بگذاریم خوب او(استالین) از کارگران هم سواستفاده کرده است چرا کارگران را کنار نمی گذارید؟ نان هم می خورده است چرا هنوز نان می خوریم؟ او نفس هم کشیده است چرا نفس می کشیم؟ این طرز برخورد با اصول و علم، مارکسیستی و انقلابی نیست.

چند مثال دیگر، تروتسکی را با داس کشتند آیا می شود داس را نادیده گرفت؟ یا می دانیم در شکل و شمایل یک کشاورز این کار را کرده اند آیا می شود کشاورزها را کنار گذاشت؟ کارگران زیادی هستند که ضد منافع خود و طبقه ی کارگر به سرمایه داری خدمت می کنند آیا می شود کارگر را کنار گذاشت؟ دانشمندان زیادی داریم که فقط و فقط برای منافع شخصی خودشان دست به اختراع زده اند آیا درست است که بگوییم علم او با هدف منافع شخصی کشف یا اختراع شده نباید از آن استفاده کرد؟ یا تقریباً در تمامی زمان ها عده ای بسیاری، از علوم به کررات سواستفاده کرده اند آیا می شود علوم مورد سواستفاده را کنار گذاشت یا انکار کرد؟

نتیجه و حاصل متد رفیق پویان و تقریباً تمامی کسانی که به بهانه ی مقابله با استالینیزم ، لنینیزم را انکار می کنند این چنین است.

با توجه به مثال های بالا معلوم می شود که رفیق پویان به خاطر مخالفت با استالین می خواهد با مارکسیزم- لنینیزم تسویه حساب کند. و متأسفانه برای تسویه حساب اقدام به نقد محتوای عبارت فوق و اثبات غلط یا درست بودن آن ها نمی کند بلکه به نقد شکلی و کاشفان نام و عبارت فوق محدود می ماند که این طریقه نقد ربطی به علم و دانش و ربطی به تجزیه و تحلیل و نقد مارکسیستی ندارد. دقیقاً این برخورد، برخورد استالینی است که به این اعتبار

می توان گفت این رفقا روی دیگر سکه استالینیست هستند. موجودیت و هویت هر دوی این ها به یکدیگر وابستگی تام دارد همان طور که رفیق پویان نوشته استالین برای مقابله با تروتسکیزم از لنینیسم سوءاستفاده می کرده و حال تروتسکیست ها برای مقابله با استالینیست ها دست به انکار لنینیسم می زنند، این یعنی دو روی یک سکه.

ایشان می گوید پس به طور خلاصه باید گفت:

"... "مارکسیزم- لنینیسم"، به عنوان اختراع استالین، پوششی بود برای پنهان ساختن عقاید ضدمارکسیستی و ضدلنینی... که وسیعاً هم چون حربه ای در مقابل تروتسکی و پیروان مارکسیزم انقلابی به کار گرفته شد... " جالب تر این که رفیق پویان حساسیت خاصی به کلمه ی لنینیسم دارد و هیچ وقت نمی تواند فکر کند وقتی مارکسیست می تواند وجود داشته باشد چرا لنینیسم نمی تواند وجود داشته باشد؟ استالین از مارکسیزم ، از سوسیالیسم و... سوءاستفاده کرده است پس چرا فقط به لنینیسم حساسیت پیدا کرده اند؟ این سوال با سوال دیگری که به صورت زیر طرح می شود جواب مشترک دارند چرا این رفقا به جای مارکسیست - تروتسکیست خود را مارکسیست های انقلابی می نامند؟

این رفقا همین طوری بدون استالینیسم نمی توانند هویت و موجودیت داشته باشند. وای به روزی که مجبور شود لنینیسم را نیز بپذیرند. کسی نمی تواند مطلبی از این رفقا ارایه بدهد که حرفی از لنین بنویسد و چند خط بالاتر یا چند خط پایین تر از آن نام تروتسکی را به بهانه های مختلف (که ممکن است به موضوع متن فوق هم ارتباطی نداشته باشد) نیاورده باشند تمامی مطالب

این رفقا را بررسی کنید اگر کسی انقلاب ۱۹۱۷ و قبل و بعدش را نداند فکر می کند در آن انقلاب فقط دو رهبر وجود داشت لنین و تروتسکی، جالب است بدانیم اگر امکان داشت لنین را نیز حذف می کردند تا بگویند رهبر اصلی تروتسکی بود چون این رفقا برای اثبات موجودیت خودشان و داشتن هویت فقط و فقط به دنبال جمع آوری سند و مدرک جهت اثبات اینکه تروتسکی از رهبران انقلاب بوده است می باشند و در مقابل این ها استالینست ها نیز به دنبال جمع آوری مدرک هستند که ثابت کنند تروتسکی مهم نبود و اگر بوده خیانت کرده است در میان این نبرد فرقه ای، هر دو بر ضد لنینیزم کار کرده اند و می کنند استالینست ها پشت لنینیزم پنهان می شوند و تروتسکیست ها اقدام به انکار لنینیزم می کنند، تا استالینست ها را بدون تکیه گاه کنند. اگر لنینست ها بخواهند تئوری و اصول انقلابی را نجات بدهند باید هر دوی این گرایشات را نقد نمایند.

رفیق پویان در واقع تلاش می کند استفاده و بیان عبارت مارکسیزم - لنینیزم را نقد کند اما چون ظاهراً مارکسیزم را قبول دارد بنا بر این اصلاً وارد نقد اصول مارکسیستی نمی شود و باز ظاهراً سبک و متد مبارزاتی لنین (به بیان ما لنینیزم) را قبول دارد بنابراین وارد بحث و نقد آن اصول و تئوری و سبکی که به لنینیزم معروف شده است نیز نمی شود. آن چه او نقد می کند که البته نمی توان نام نقد بر روی آن گذاشت بلکه بهتر است بگوییم آن چه رفیق پویان رد می کند دو مقوله است:

- ۱- نامگذاری و بیان اصول لنینی با کلمه ی لنینیزم.
- ۲- استفاده ی ترکیبی از مارکسیزم با لنینیزم به صورت (مارکسیزم - لنینیزم)

برای کشف سردرگمی رفیق پویان در ارایه این نقد باید در جاهای دیگری غیر از مطلب فوق گشت چون نقد فوق هدفش نقد مارکسیزم یا لنینیسم و حتی نقد مارکسیزم - لنینیسم نیست بلکه هدف ایشان خارج کردن و نجات تروتسکیزم از زیر سایه و بختک لنینیسم است. برای نجات از فشار این بختک اقدام به پاک کردن صورت مسأله یعنی انکار لنینیسم می کنند در این باره بعداً نیز بحث خواهم کرد.

به هر صورت رفیق پویان برای رد لنینیسم تنها تکیه گاهش این است که لنینیسم را استالینیست ها نامگذاری کرده اند و سپس از عبارت مارکسیزم - لنینیسم استفاده کردند بعد از آن نیز کسان دیگری مانند خروشچف و غیره برای منافع خودشان مورد سوءاستفاده قرار دادند و از این موارد نتیجه می گیرد که مارکسیزم - لنینیسم نمی تواند مورد استفاده ی طبقه ی کارگر یا انقلابیون واقعی قرار بگیرد ایشان هرگز وارد نقد اصول و تئوری هایی که به لنینیسم یا به قول ایشان تئوری حزب لنینی معروف است نمی شود نه آن ها را تأیید می کند و نه رد می کند.

اما چرا از بین همه ی ایزم ها لنینیسم باید حذف شود؟

برای این که تروتسکیزم به یک گرایش تمام عیار تبدیل شود، مارکسیزم نباید حذف شود چون سرچشمه است و با حذف آن هر گرایش داخل طبقه ی کارگر در واقع خودش را حذف می کند. استالینیسم نباید حذف شود بلکه باید هر چه بیش تر بزرگ نمایی شود چون هویت و موجودیت تروتسکیزم به موجودیت و بزرگ نمایی آن بستگی دارد یعنی بدون وجود استالینیسم، تروتسکیزم هیچ هویت وجودی نمی تواند داشته باشد از طرفی تروتسکیزم با

وجود لنینیزم نیاز به موجودیتش نیست یعنی وجود لنینیزم موجودیت تروتسکیزم را منتفی می‌کند. تروتسکیزم هویت وجودی خود را نه از راه مبارزه ی طبقاتی بلکه از موجودیت استالینیزم و مبارزه با استالینیزم کسب می‌کند در حالی که لنینیزم به خاطر این که هویت خود را در همراهی با مبارزات آگاهانه طبقاتی کسب می‌کند و استالینیزم نیز هویت خود را از به انحراف کشیدن مبارزه ی طبقاتی کسب می‌کند با توجه به موارد بالا برای تبدیل شدن تروتسکیزم به یک گرایش تمام عیار باید اصول لنینیزم را (نه کلمه لنینیزم و مخترع آن و نه عبارت مارکسیزم - لنینیزم) نقد کنند و چنین توانی در تروتسکیزم نیست حال که چنین توانی نیست بهتر است با هر روش و سبکی شده از طرح لنینیزم جلوگیری کرد، به این دلیل است که مجبور می‌شوند بگویند نیازی به تولید ایزم نیست نه نیاز است بگوییم لنینیزم و نه تروتسکیزم، و هر گاه چیز جدید به تنوری های انقلابی اضافه شد مجبور به اختراع یک ایزم جدید شویم بلکه می‌گوییم مارکسیزم انقلابی که کلمه ی انقلابی برای استفاده در تمام فصول باشد. که هم لنینیزم و هم تروتسکیزم را در خود دارد اما اگر واقعاً هدف همین باشد و اگر واقعاً چنین چیزی ممکن باشد خوب است. ولی هدف این نیست و چنین چیزی ممکن نیست. چون اگر هدف این باشد می‌توانیم به جای استالینیزم بگوییم انحراف و همه ی انحرافات در درون آن است پس چرا با ایزم ها، انحرافات مختلف را از هم جدا می‌کنیم اصلاً چرا می‌گوییم مارکسیزم انقلابی آیا همان مارکسیست کفایت نمی‌کند؟ اصلاً چرا نمی‌گوییم صف انقلابی، صف ضدانقلابی خوب همه چیز مشخص می‌شود.

این جاست که معلوم می شود کار سانتریستی در حذف کردن لنینیزم و بزرگ کردن استالینیزم و در همین حال وصل کردن لنینیزم به استالینیزم و همین طور بیان غیرمستقیم تروتسکیزم، ربطی به کم کردن ایزم ها ندارد. بلکه هدف ممکن کردن موجودیت و نهایت اصولی نشان دادن یک گرایش است.

محمد اشرفی

۴/۹/۱۳۹۱

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری